

اقسام حدیث از جنبه دلالت الفاظ در منابع فریقین

عبدالهادی فقهی زاده*

مرتضی قاسمی حامد**

چکیده: با تأمل در روایات معصومان علیهم السلام و تصریحات دانشمندان اسلامی، می‌توان حدیث را به گونه‌های: عام و خاص؛ مطلق و مقید؛ مجمل و مبین؛ ناسخ و منسوخ؛ محکم و متشابه؛ منطوق و مفهوم؛ نص، ظاهر و مؤول تقسیم کرد. از این میان، سه قسم عام و خاص، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه به احادیثی از معصومان علیهم السلام استناد دارند و سایر اقسام را محققان فریقین با تفحص در انواع احادیث ارائه کرده‌اند. افزون بر اینها اقسام دیگری نیز از احادیث مانند احادیث تقیه‌ای و روایاتی مشتمل بر معانی غیرحقیقی وجود دارند که جداکردن آنها از سایر روایات، از جنبه «دالت» نیست؛ زیرا در برابر آنها احادیث صریح دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد مراد معصومان علیهم السلام چیز

*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

Email: Feghhizadeh@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

Email: Mor.ghasemiham ed@gmail.com

دیگری غیر از ظاهر آنهاست و از این رو، ما آنها را در این تقسیم‌بندی
ننهادیم.

کلیدواژه‌ها: عام و خاص / مطلق و مقید / مجمل و مبین / ناسخ و
منسوخ / محکم و متشابه / منطوق و مفهوم / نص، ظاهر و مؤول /
دلالت الفاظ و منابع فریقین.

طرح مسئله

در دوره متقدمان، تنها برخی مؤلفان کتب حدیثی، به اقسام حدیث از جنبه دلالت الفاظ، اشاره‌هایی دارند. در دوره‌های بعد، در برخی کتابهای مصطلح الحدیث، اندکی بیشتر به آن پرداخته شده است. اما امروزه مؤلفان معاصر نسبت به شناسایی اقسام حدیث از جنبه دلالت کاوشهایی کرده‌اند. این کاوشها در میان شیعیان بیشتر از اهل سنت بوده است. اهل سنت تنها دو قسم از اقسام حدیث از جنبه دلالت را یعنی محکم و ناسخ و منسوخ معرفی کرده و متعرض حدیث متشابه که در مقابل حدیث محکم قرار دارد نیز نشده‌اند. در مقابل شیعیان براساس احادیثی از امام علی، امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام درباره وجود عام و خاص، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ در روایات، عملاً به شناسایی انواع احادیث از نظر دلالت سوق داده شده‌اند. در میان اهل سنت نیز در تأیید وجود ناسخ و منسوخ در روایات، حدیث نبوی نقل شده که در مقابل تعدد روایات شیعه در این زمینه نادر است. در شیعه این بررسیها از زمانی شروع شد که موضوع تعارض بین احادیث مطرح گردید و بسیاری از مسلمانان در شناسایی احادیث صحیح دچار مشکل شدند. از این رو، بزرگانی مانند شیخ طوسی برای حل این مشکل اقدام نمودند و مشخص کردند که بسیاری از تعارضها ظاهری و به دلیل اقتضائات زبان عربی است و بر این اساس، برای فهم صحیح آنها باید این‌گونه احادیث را شناخت. در عین حال، احادیث تقیه‌ای و روایات مشتمل بر مفاهیم مجازی، در زمره اقسام حدیث از



نظر دلالت نیستند؛ زیرا احادیث تقیه‌ای در مقابل احادیث غیرتقیه‌ای قرار می‌گیرند و کنار گذاشته می‌شوند؛ چنان‌که در مقابل احادیث وارد بر سبیل مجاز احادیثی صریح وجود دارد که ما را از عمل آنها باز می‌دارد. این‌گونه احادیث در زمره احادیث متعارض قرار دارند و از این‌رو، به فهم حدیث از جنبه دلالت مربوط نمی‌شوند. به هر حال، در مقاله حاضر اقسامی از احادیث مورد بررسی قرار می‌گیرند که به اقتضای زبان عربی و برخی مسائل مربوط به تشریع در متن آنها دگرگونی‌هایی پدید آمده و در آنها در زمانها و مکانهای گوناگون به اشکال متفاوت سخن رفته است؛ بنابراین ضمن برشمردن مهم‌ترین انواع حدیث از جنبه دلالت براساس منابع فریقین، بر آنیم شاخصه‌های هر کدام را همراه با نمونه‌هایی از آنها بیان کنیم.

اقسام حدیث از جنبه دلالت الفاظ

۱. عام و خاص

عام لفظی است که کلیه افراد و مصادیق قابل انطباق خود را شامل می‌شود و خاص برخلاف عام لفظی است که فقط بعضی از افراد و مصادیق قابل انطباق خود را دربر می‌گیرد (نک: کاظمی خراسانی، ج ۲، ص ۵۱۱؛ آخوند خراسانی، ص ۲۱۷ - ۲۱۵؛ منتظری، ص ۳۱۶؛ بروجردی، ص ۱۵۷؛ دلبری، ص ۲۱۴ و ۲۱۵) یعنی دلیل خاص قوی‌تر است و موجب می‌شود دلیل عام را کنار بگذاریم و صرفاً به آن عمل کنیم. (نک: مشکینی، ص ۲۳۴) مخصص عبارت از قید، صفت یا عبارتی است که دایره شمول عام را محدود می‌سازد (محقق داماد، ج ۱، ص ۱۳۷).

سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند که به امام علی علیه السلام عرض کردم:

«إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلَمَانَ وَ الْمَقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ

عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ

ورأيت في أيدي الناس أشياء كثيرة من تفسير القرآن و من الأحاديث عن نبي الله ﷺ أنتم تخالفونهم فيها و تزعمون أن ذلك كله باطل. أفترى الناس يكذبون على رسول الله ﷺ متعمدين و يفسرون القرآن بأرائهم؟ قال فأقبل عليّ فقال: «قد سألت فافهم الجواب: إن في أيدي الناس حقاً و باطلاً و صدقاً و كذباً و ناسخاً و منسوخاً و عاماً و خاصاً و محكماً و متشابهاً و حفظاً و وهماً...» (كليني، ج ۱، ص ۶۲؛ شريف رضى، خطبه ۲۱۰)

من از سلمان و مقداد و ابوذر مطالبی در تفسیر قرآن و احادیث پیامبر شنیدم غیر از آنچه در دست مردم است؛ سپس از شما چیزی را شنیدم که آنچه را از آنان شنیده بودم تصدیق می‌کرد؛ چنان‌که دیدم در دست مردم چیزهای زیادی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر را که شما با آنها مخالفت می‌کنید و آنها را باطل می‌شمارید؛ آیا مردم به عمد بر رسول خدا دروغ بسته‌اند و قرآن را به آراء خودشان تفسیر کرده‌اند؟ امام علی (علیه السلام) به من رو کرد و فرمود: سؤال کردی پس جواب آن را دریاب؛ همانا در دست مردم حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و حفظ و وهم، وجود دارد ...

نمونه‌ای از احادیث عام و خاص

۱. عن يحيى بن أبي العلاء، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال:

«الصائم في السفر في شهر رمضان كالفطر فيه في الحضر...» (كليني، ج ۴،

ص ۱۲۷)

روزه‌دار در سفر در ماه رمضان مانند افطار کننده در آن است در حالت استقرار.

۲. محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال:

«إذا سافر الرجل في شهر رمضان فخرج بعد نصف النهار فعليه صيام ذلك

اليوم» (همو، ج ۴، ص ۱۳۱)

هرگاه کسی در ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ظهر خارج شود، بر او روزه آن روز واجب است.

حدیث دوم بر حرمت افطار و وجوب روزه بر مسافری که بعد از ظهر از وطن خارج شده، دلالت دارد و حدیث اول را تخصیص زده است. (نک: احسانی فر لنگرودی، ص ۱۷۳) بنابراین حدیث اول به طور عام روزه را بر شخص مسافر حرام می‌کند؛ حال آنکه حدیث دوم مسافری را که بعد از ظهر سفر کند از این عام خارج کرده است.

۲. مطلق و مقید

مطلق لفظی است که قابلیت دلالت بر تمامی افراد جنس خود را داشته باشد؛ یعنی افرادی که می‌توانند تحت آن لفظ قرار گیرند و معنای آن نسبت به همه حالت‌های لفظ فراگیر است و مقید لفظی است که این اطلاق را محدود کند. (نک: کاظمی خراسانی، ج ۲، ص ۵۶۳؛ آخوند خراسانی، ص ۲۴۳؛ مشکینی، ص ۲۴۶؛ احسانی فر لنگرودی، ص ۱۸۴؛ دلبری، ص ۲۱۶ و ۲۱۷) تفاوت عام و مطلق نیز در آن است که دلالت عام بر افراد، بالوضع است ولی دلالت مطلق بر افراد و مصادیقش نه بالوضع، بلکه بالعقل است؛ یعنی در عام با توجه به ساختمان جمله، لفظ و ادوات ملفوظ، شمول و سرایت به افراد و مصادیق تحت عام استنباط می‌شود؛ مانند: «همه علمای را احترام کنید» ولی در اطلاق این‌گونه نیست؛ مانند: «عالم را احترام کنید» که در آن هیچ‌گونه لفظی از ادوات عموم وجود ندارد. (محقق داماد، ج ۱، ص ۱۷۱) در عین حال، برای احراز مطلق، باید شرایطی فراهم باشد که شنونده در صورت اجتماع آن شرایط در ذهن، از لفظ اطلاق را برداشت می‌کند. این شرایط را مقدمات حکمت گویند و عبارتند از آنکه: ۱- گوینده حکیم باشد؛ ۲- گوینده در مقام بیان باشد؛ ۳- قرینه‌ای دال بر تقیید وجود نداشته باشد. (نک: همو، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۲) نکته دیگر آنکه حمل مطلق بر مقید تنها زمانی انجام می‌شود که میان آن دو، به گونه‌ای تنافی و ناسازگاری باشد. (همو، ج ۱، ص ۱۷۸)

نمونه‌ای از احادیث مطلق و مقید

۱. «إِثَّاكَ وَكَثْرَةُ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يَكْثُرُ الزَّلُّ وَيُورِثُ الْمَلَلَ» (تسمیمی آمدی،

ص ۲۱۲)

از پرگویی بهره‌یز؛ زیرا لغزش را زیاد می‌کند و خستگی به بار می‌آورد.

۲. عَنْ عَمْرِو بْنِ جَمِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ الْمَسِيحُ عليه السلام يَقُولُ: «لَا تَكْثُرُوا فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ الَّذِينَ يَكْثُرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ

قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» (کلینی، ج ۲، ص ۱۱۴)

جز در ذکر خدا پرگویی نکنید؛ زیرا کسانی که در غیر ذکر خدا پرگویی می‌کنند قلبه‌ایشان سخت است ولی خود نمی‌دانند.

حدیث اول از پرگویی به طور مطلق منع می‌کند، ولی حدیث دوم حدیث اول را قید زده، پرگویی در ذکر خدا را از دایره اطلاق خارج کرده است.

۳. مجمل و مبین

مجمل لفظی است که دلالت آن بر مقصود، ظاهر و روشن نیست و بر معنایی که برای آن وضع شده دلالت ندارد. (نک: آخوند خراسانی، ص ۲۵۲؛ استرآبادی، ص ۴۵۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۱۷) اگرچه ممکن است در گذشته یا نزد گروهی خاص روشن بوده باشد. (نک: مشکینی، ۲۳۳) دلالت مبین برخلاف مجمل بر مقصود گوینده واضح و روشن است (نک: آخوند خراسانی، ص ۲۵۲؛ استرآبادی، ص ۴۵۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۱۸؛ مشکینی، ص ۲۳۳) مبین را مفصل نیز گفته‌اند. مبین، مجمل را از ابهام خارج می‌کند و معنای آن را روشن می‌سازد؛ چنان‌که اجمال و تبیین در کلام شخصی واحد ممکن است رخ دهد. (نک: محقق داماد، ج ۱، ص ۱۸۳؛ دلبری، ص ۲۱۹)

علل اجمال در روایات در یک دسته‌بندی کلی دو گونه‌اند: علل ذاتی یا طبیعی و علل عرضی یا عارضی. علل ذاتی یا طبیعی عللی است که ریشه در خود روایات دارد و از خارج روایات بر آنها عارض نشده باشد، مانند: اشتراک لفظی و اختلاف

افهام مخاطبان، و مقصود از علل عرضی یا عارضی عللی است که ریشه‌ای در روایات ندارد، بلکه در شرایطی این علل از خارج از روایات بر آنها تحمیل و به اجمال آنها منجر شده‌اند، مانند: نقل به معنی در حدیث و تقطیع نامناسب حدیث. (نک: معارف، ص ۶۵ - ۴۶)

نمونه‌ای از احادیث مجمل و مبین

۱. عن عبد الحمید بن ابی العلاء الازدی قال: «سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: «ان الله عزوجل فرض علی خلقه خمساً فرخص فی اربع و لم یرخص فی واحدة» (کلینی، ج ۲، ص ۲۲)

خداوند عزوجل پنج امر را بر مخلوقات واجب کرد، در چهار مورد رخصت داد و در یک مورد رخصت نداد.

۲. عن ابی جعفر [الباقر] علیه السلام قال: «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج و الولاية، و لم یناد بشيء کما نودی بالولاية» (همو، ج ۲، ص ۱۸)

اسلام بر پنج رکن بنا شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و به چیزی همچون ولایت فرا نخوانده‌اند.

بر این اساس، معلوم می‌شود که واجبات پنج‌گانه عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت؛ چنان‌که مطابق احادیث فوق هیچ امری در شریعت مانند ولایت توصیه نشده و شارع در بی‌اعتنایی به ولایت هرگز رخصتی قائل نشده است. (نک: فتاحی‌زاده، ص ۱۶۲ و ۱۶۳) بنابراین حدیث دوم با وجود قدمت زمانی نسبت به حدیث اول، مبین به شمار می‌رود و اجمال حدیث اول را برطرف می‌کند؛ زیرا مراد امام را از پنج مورد بیان و مورد رخصت را مشخص می‌کند.

۴. ناسخ و منسوخ

نسخ عبارت است از رفع حکم شرعی سابق با تشریع حکم متأخر؛ حکم متأخر

را ناسخ و حکم سابق را منسوخ گویند. (نک: شهید ثانی، ص ۱۲۷؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۷۵ - ۲۷۷؛ ابن صلاح، ص ۳۸۱؛ صبحی صالح، ص ۸۸؛ عتر، ص ۳۲۵) به عبارت دیگر نسخ به معنای تخصیص زمانی است؛ یعنی امر ثابتی در شریعت مقدس با گذشت دوره و زمان خاص خود رفع می شود و حکم جدیدی جای آن را می گیرد. در این حالت، حکم شرعی اول بر حسب ظاهر اقتضای دوام دارد، ولی حکم متأخر پرده از انتهای دوره و زمان اعتبار آن برمی دارد و ظهور بدوی حکم سابق در جاودانگی را از میان می برد. (نک: خویی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ عسکری، ج ۲، ص ۲۸۴؛ احسانی فر لنگرودی، ص ۲۵۶؛ مسعودی، ص ۱۹۶) طبیعی است که وقوع نسخ صرفاً در زمانی است که دو امر (ناسخ و منسوخ) را به هیچ روی نتوان باهم جمع کرد. (نک: معرفت، ج ۲، ص ۲۶۷)

در تأیید وقوع نسخ حدیث با حدیث، احادیثی وجود دارد؛ از جمله:

۱. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «إِنَّ احَادِثَ يَنْسَخُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَنْسَخِ الْقُرْآنِ» (ابن شاهین، ص ۳۵)؛ بعضی از احادیث من بعضی دیگر را نسخ می کند؛ [درست] مانند نسخ قرآن.

۲. محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

قلت له: ما بال اقوام يروون عن فلان و فلان عن رسول الله صلی الله علیه و آله لا يَتَّهِمُونَ بِالْكَذْبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ. قال: «إِنَّ الْحَدِيثَ يَنْسَخُ كَمَا يَنْسَخُ الْقُرْآنُ» (کلینی، ج ۱، ص ۶۴)

محمد بن مسلم می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه است که اقوامی احادیثی را از فلان و فلان از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کنند در حالی که متهم به کذب نیستند و از شما خلاف آن می رسد، فرمود: حدیث نیز مانند آیه نسخ می گردد.^۱

با این همه، مثالهای قابل اثبات در نسخ بسیار اندک است و مواردی را که در آنها

۱. از منصوبین حزم نیز مشابه این روایت نقل شده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۶۵). دو حدیث امام علی علیه السلام که در بخش عام و خاص ذکر شد نیز تأیید کننده وجود نسخ در روایات هستند.

ادعای نسخ شده، بیشتر فقهای شیعه نپذیرفته‌اند (مسعودی، ص ۱۹۷)؛ زیرا تا آنجا که امکان جمع بین دو روایت وجود دارد، قول به نسخ صحیح نیست؛ نکته دیگر آنکه علمای شیعه در مواردی وجود نسخ را در احادیث پیامبر ﷺ پذیرفته‌اند، اما در احادیث ائمه علیهم السلام، موارد آن چندان قابل اثبات نیست؛ زیرا احادیث ائمه علیهم السلام را کاشف از وقوع نسخ در احادیث پیامبر اکرم ﷺ برمی‌شمارند.^۱ (نک: کلاتری، ص ۵۱-۳۸)

نمونه‌هایی از احادیث ناسخ و منسوخ

۱. محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن إخراج لحوم الأضاحی من منی، فقال: «كُنَّا نَقُولُ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا شَيْءٌ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ» (کلینی، ج ۴، ص ۵۰۰)

محمّد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی خارج کردن گوشت‌های قربانی از منی پرسیدم، فرمود: قبلاً می‌گفتیم که چیزی از آنها به سبب نیاز مردم به آن، خارج نشود؛ اما امروز که مردم زیاد شده‌اند، اشکالی در خارج کردن آنها نیست.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها...» (مسلم، ج ۳، ص ۶۵)

شما را از زیارت قبرها منع کردم [اما اکنون] آنها را زیارت کنید ...

این دو حدیث، از وجود حکمی در سابق و نسخ آن در مقطع زمانی دیگر خبر می‌دهند. (مسعودی، ص ۱۹۷. جهت اطلاع از نمونه‌های دیگر نک: مسلم، ج ۳، ص ۶۵؛ ابی‌داود، ج ۱، ص ۹۸، ۷۲۲ و ۷۲۳؛ ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۳۷؛ سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ج

۱. می‌توان گفت که رابطه‌ی نسخ بین دو حدیث با شرایطی همراه است که اهم آن از این قرار است: الف) تعارض دو حدیث در حدی باشد که راهی به جمع آنها در دست نباشد. ب) صدور هر دو حدیث از معصوم علیه السلام مسلم گردد. ج) تقدّم زمانی صدور منسوخ بر حدیث ناسخ، معلوم و توأم با اطمینان باشد. (معارف، ص ۲۲۶ و ۲۲۷)



۲، ص ۱۹۲)

۵. محکم و متشابه

حدیث بدون معارض را که معنای راجحی داشته باشد و در آن احتمال دیگری نرود، محکم گویند. (نک: نیشابوری، ص ۱۲۹؛ عتر، ص ۳۴۱؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۸۴) در مقابل به حدیثی که مقصود آن به دلیل مشابَهت با غیر خود، مشکل است، متشابه گویند؛ یعنی علاوه بر معنای ظاهری احتمال معنای دیگری در آن وجود دارد و در این میان وجه راجحی نیست. (نک: مامقانی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ احسانی فر لنگرودی، ص ۲۷۴) نکته مهم آنکه علمای اهل سنت، از حدیث متشابه که در مقابل حدیث محکم قرار دارد، تعریفی ارائه نکرده‌اند. (نک: نیشابوری، ص ۱۲۹؛ عتر، ص ۳۴۱)

در روایات معصومان علیهم‌السلام، درباره روایات متشابه، دو نکته وجود دارد: ۱- تذکر به تأویل پذیری روایات خصوصاً روایات متشابه و تنبّه به سوء استفاده احتمالی از معانی انحرافی آنها ۲- ضرورت ارجاع احادیث متشابه به احادیث محکم؛ زیرا احادیث محکم اساس تعالیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام را تشکیل می‌دهند. (نک: معارف، ص ۵۰)

از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است:

«من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم» ثم قال: «إنّ فی اخبارنا متشابهاً کمتشابه القرآن، و محکماً کمحکم القرآن فردّوا متشابهها الی محکمها و لا تتبعوا متشابهها دون محکمها فتضلّوا» (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۹۰)

هرکس متشابه قرآن را به سوی محکم آن برگرداند، به صراط مستقیم هدایت شده است؛ سپس فرمود: در اخبار ما متشابه وجود دارد مانند متشابه قرآن و محکم وجود دارد مانند محکم قرآن؛ پس متشابه آن را به محکم آن برگردانید و از حدیث متشابه بدون توجه به محکم آن، پیروی



مکنید.^۱

نمونه‌هایی از احادیث محکم و متشابه

۱. قال الصادق عليه السلام: «كل ماء طاهر الا ما علمت أنه قذر». (همان، ج ۱، ص ۵)

هر آبی پاک است مگر آنچه خود بدانی نجس است.

این حدیث محکم است، چون تنها یک معنا از آن برداشت می‌شود و محتمل معنای دیگر نیست.

۲. قال الصادق عليه السلام: «الماء يطهر ولا يطهر» (همان؛ مجلسی، مرآة العقول فی

شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۳، ص ۴)

آب پاک می‌کند و پاک نمی‌شود.

این حدیث متشابه است، چون علاوه بر معنای ظاهری احتمال معنای دیگری نیز در آن وجود دارد. (نک: ربانی، ص ۱۴۰)

۳. عن أبي المليح عن ابيه قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لا تقبل صلاة بغير طهور و

لا صدقة من غلول» (نسائی، ج ۱، ص ۸۰)

نماز در غیر پاکی و صدقه از روی بدخواهی پذیرفته نمی‌شوند.

این حدیث به گفته اهل سنت، حدیث محکمی است و معارضی ندارد (نک: نیشابوری، ص ۱۲۹؛ عتر، ص ۳۴۱)، اما آنها در مقابل این حدیث، از حدیث متشابهی نام نبرده‌اند.

۶. منطوق و مفهوم

منطوق، مدلولی است که از الفاظ صریح متن به دست می‌آید و مفهوم، مدلولی که در کلام نیست و از آن استنباط می‌شود. (نک: کاظمی خراسانی، ج ۲، ص ۴۵۶ به بعد؛ آخوند خراسانی، ص ۱۹۳ به بعد؛ محقق داماد، ج ۱، ص ۱۱۵) غالب روایات هم منطوق دارند و

۱. دو حدیث امام علی عليه السلام که در بخش عام و خاص ذکر شد، نیز می‌توانند تأیید کننده وجود محکم و متشابه در احادیث باشند.

هم مفهوم؛ در مقابل دسته کمی از روایات هستند که مفهوم ندارند؛ یعنی «مفهوم» آنها معتبر نیست و نباید به آنها عمل کرد.^۱

نمونه‌هایی از احادیث منطوق و مفهوم

۱. قال رسول الله ﷺ: «كل شيء يجتزئ فسؤره حلال و لعابه حلال»

(مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۲۱۷)

هر حیوانی که نشخوار کند، بازمانده نشخوارش حلال است و آب دهانش نیز حلال.

مجلسی اوّل بعد از ذکر این حدیث می‌گوید: «و شکی نیست در منطوق حدیث، اما مفهوم حدیث دلالت می‌کند که هر حیوانی که نشخوار نکند سؤرش حلال نیست، و لعابش حلال نیست، و به این مفهوم عمل کرده‌اند بعضی از علما، و این قول ضعیف است زیرا که دلالت مفهوم، ضعیف است خصوصاً مفهوم صفت^۲...» (همو، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۱۸)

۲. و قدروی فی الجبائر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه أنه قال: «یغسل ما

حولها» (همو، ج ۱، ص ۴۳۰)

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است در مورد پارچه‌ای که بر روی زخم نهند، که [به هنگام وضو] اطراف آن را باید شست.

مجلسی اوّل بعد از ذکر این حدیث می‌گوید: «... ولیکن در احادیث حسنه کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه وارد است که مسح بر خرّقه بکشد. و میان این دو حکم منافاتی نیست مگر من حیث المفهوم، چون در جواب همین را

۱. مفهوم به دو شرط حجت است: ۱) آنچه یاد شده به صورت غالب نباشد ۲) موافق واقع نباشد (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹).

۲. مفهوم صفت، نعت یا حال یا ظرف یا تمییز است (همان)؛ یعنی مفهوم صفت اعم از نعت و غیر نعت است (مظفر، ج ۱، ص ۱۲۰). باید توجه داشت که صفت زمانی دارای مفهوم است که قرینه خاصی بر مفهوم باشد و اگر قرینه نباشد، مفهوم ندارد. (همو، ج ۱، ص ۱۲۱)



فرمودند. اگر مسح بر خرّقه در کار می بود البته می فرمودند، ولیکن منطوق مقدم است بر مفهوم و هیچ شک نیست که احوط مسح کشیدن است». (همو، ج ۱، ص ۴۳۰ و ۴۳۱)

۷. نص، ظاهر و مؤول

نص لفظی است که دلالتش بر مقصود راجح و صریح است و معارض قوی یا مثل خود نداشته باشد (استرآبادی، ص ۴۵۴) و معنای دیگری از آن افاده نشود. ظاهر لفظی است که دلالتش بر معنا ظنی و راجح باشد و احتمال معنای دیگری نیز در آن وجود دارد (نک: مامقانی، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۷؛ مشکینی، ص ۲۳۳) و مؤول^۱ لفظی است که به دلیل عقلی یا نقلی بر معنای مرجوح آن حمل می شود. (نک: مامقانی، ج ۱، ص ۳۱۷) به عبارت دیگر مؤول لفظی است که ظاهرش مخالف دلیل قطعی و مثل آن است، لذا از ظاهر خود به معنای دیگر انصراف می یابد. (استرآبادی، ص ۴۵۴)

نمونه‌هایی از احادیث نص، ظاهر و مؤول

۱. عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «إن الغلام إذا حضره

الموت فأوصى ولم يدرك جازت وصيته لذوي الأرحام و...» (کلینی، ج ۷،

ص ۲۸)

اگر پسر غیر بالغ مرگش فرا رسد و وصیت کند، وصیتش نسبت به خویشاوندانش جایز است و ...

۲. عن ربیع بن عبد الله عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «إذا مات الرجل فللأكبر

من ولده سيفه و مصحفه و خاتمه و درعه» (همو، ج ۷، ص ۸۶)

۱. واژه «تأویل» از «أول» است؛ یعنی رجوع به اصل ... «تأویل» رساندن چیزی به سوی مقصودی است که چه از راه علم و چه از راه عمل اراده شده است (راغب اصفهانی، ص ۹۹)؛ (مؤول» نیز از همین ریشه و همان واژه‌ای است که تأویل در آن رخ داده است و تقصیر کرده است که آن را در اول وقت بجا نیاورده است پس قضا می‌کند آن رکعت را در ضمن سه رکعت والله تعالی یعلم» (همان).

هنگامی که شخصی بمیرد، پس شمشیر و کتاب و انگشتر و ردایش متعلق به پسر بزرگش است.

این دو روایت نصّ در مقصود هستند؛ چرا که احتمال دیگری در آنها وجود ندارد.

۳. عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث قال: «... فإن جاء لها طالب والا

فهي كسبيل ماله» (حزعاملی، ج ۱۷، ص ۳۴۹)

... پس اگر طالب آن مال آمد، برگردانده می شود و در غیر این صورت در ملک شخص یابنده قرار می گیرد.

این روایت نصّ در مقصود نیست، بلکه ظاهر در مقصود است و احتمال دیگری نیز در آن وجود دارد. (ربانی، ص ۱۴۸)

۴. «فان صلت المرأة من الظهر ركعتين ثم رأّت الدم قامت من مجلسها و

ليس عليها اذا طهرت قضاء ركعتين...» (مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۱،

ص ۶۴۳)

اگر زن دو رکعت نماز ظهر بگذارد و خون حیض بیاید، [باید] برخیزد از آنجا و وقتی پاک شود قضای این دو رکعت بر او لازم نیست ...

مجلسی اوّل می گوید: «اکثر علما به این حدیث عمل نکرده اند و تأویل کردند که این در صورتی است که نماز ظهر را در اول وقت بجا آورده باشد و هرگاه در اثنا خون ببیند کاشف می آید که نماز ظهر بر او واجب نبوده است و نماز شام را بعد از گذشتن مقدار یک رکعت شروع کرده باشد کاشف آید که مقدار سه رکعت داشته است.»

نتایج

۱. در منابع فریقین، هفت قسم حدیث از جنبه دلالت وجود دارند که عبارتند از: عام و خاص؛ مطلق و مقید؛ مجمل و مبین؛ ناسخ و منسوخ؛ محکم و متشابه؛

منطوق و مفهوم؛ نص، ظاهر و مؤول.

۲. اقسام حدیث از جنبه دلالت، بنا به اقتضائات زبان عربی در احادیث به وجود آمده‌اند و از دایره تعارض اخبار خارجند؛ به جز نسخ که علت آن در صورت اثبات، برخی مسائل تشریعی است.

۳. خاص در جهت تبیین عام، مقید در جهت تبیین مطلق، مبین در جهت تبیین مجمل و محکم در جهت تبیین متشابه قرار دارد؛ حال آنکه ناسخ در جهت کنار گذاشتن منسوخ حرکت می‌کند؛ چنان‌که دیگر نباید به حدیث منسوخ عمل کرد و حدیث ناسخ در حقیقت، جایگزین حدیث منسوخ می‌گردد؛ با این همه منطوق و مفهوم در یک روایت مصداق می‌یابند در عین آنکه روایاتی وجود دارند که «مفهوم» ندارند، اما سه اصطلاح نص، ظاهر و مؤول حالات گوناگون ظهور معنا از روایاتند و به صورت مستقل مطرحند و باید به وسیله قرائن به نص، ظاهر یا مؤول بودن حدیث پی‌برد و این سه اصطلاح مبین یکدیگر نیستند.

۴. در منابع حدیث شیعه، در تأیید وجود عام و خاص، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه در احادیث، روایاتی از امام علی، امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام نقل شده و در منابع حدیث اهل سنت نیز در تأیید وجود ناسخ و منسوخ روایاتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نقل شده است؛ اما اقسام دیگر را دانشمندان فریقین با تفحص در انواع احادیث به دست آورده‌اند.

۵. علمای اهل سنت ضمن بیان وجود روایات محکم در منابع حدیثی، متعرض روایات متشابه نشده‌اند؛ در عین حال، وقوع نسخ در روایات را پذیرفته‌اند و از این‌رو به معرفی روایات ناسخ و منسوخ نیز پرداخته‌اند؛ حال آنکه علمای شیعه با استفاده از روایات معصومان علیهم‌السلام، هر هفت قسم از احادیث از جنبه دلالت را معرفی کرده‌اند.

منابع

۱. آخوند خراسانی. کفایة الاصول. قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن بابویه قمی، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین. عیون اخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۳. _____ من لا یحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۶ ق.
۴. ابن صلاح، ابی عمرو عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری. معرفة انواع علم الحديث. تحقیق و تخريج احادیث و تعلیق: عبداللطیف همیم و ماهر یاسین فحل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
۵. ابن ماجه، ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی. سنن ابن ماجه. تحقیق و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دارالکتب المصری، قاهره: دارالکتب اللبنانی، بیروت.
۶. ابن شاهین، ابوحفص عمر بن احمد. الناسخ و المنسوخ من الحديث. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی. سنن ابی داود. تحقیق: کمال یوسف حوت، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۹ ق.
۸. احسانی فرلنگرودی، محمد. اسباب اختلاف الحديث. قم: دارالحديث، ۱۴۲۸ ق.
۹. استرآبادی، محمد جعفر شریعتمداری. لب اللباب. قم: مؤسسة دارالحديث الثقافیه، چاپ شده ضمن مجموعه «میراث حدیث شیعه» در دفتر دوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. بروجردی، سید حسین. تقریرات فی اصول الفقه. تقریر اشتهازدی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد. تصنیف غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۶۶ ش.
۱۲. حرّعاملی. وسائل الشیعه. تحقیق و تصحیح و تذهیل: محمد رازی، تعلیق: ابوالحسن شعرانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم. محاضرات فی اصول الفقه. تقریر فیاض، قم: مؤسسة النشر الاسلامی،

- ۱۴۱۹ ق.
۱۴. دلبری، علی. مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی رحمه الله در استبصار. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: الدار الشامیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. ربانی، محمدحسن. دانش درایة الحدیث. همراه با نمونه‌های حدیثی و فقهی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. الانتقان فی علوم القرآن. تحقیق: فوز احمد زمرلی، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۹ ق.
۱۸. _____ . تدرب الراوی فی شرح تقریب النواوی. تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، ریاض: مکتبة الرياض الحديثة.
۱۹. شریف رضی. نهج البلاغه. صبحی صالح، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. شهید ثانی. الرعاية فی علم الدراية. تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. صبحی صالح. علوم حدیث واصطلاحات آن. ترجمه و تحقیق: عادل نادرعلی، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. عتر، نورالدین. منهج النقد فی علوم الحدیث. دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. عسکری، سید مرتضی. القرآن الکریم و روایات المدرستین. بیروت: شرکت التوحید للنشر، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. فتاحی زاده، فتحیه. مبانی و روشهای نقد حدیث در کتب اربعه. قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. کاظمی خراسانی، محمدعلی. فوائد الاصول. تحقیق: ضیاءالدین عراقی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. کلاتری، علی اکبر. نسخ حدیث، امکان و محدوده آن. فصلنامه علوم حدیث، سال چهاردهم، شماره چهارم (۵۴)، زمستان ۱۳۸۸ ش.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. الکافی. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۲۸. مامقانی، عبدالله. مقباس الهدایه فی علم الدرايه. تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. اخراج و مقابله و تصحیح: سید جعفر حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۳۰. مجلسی، محمدتقی. لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه. قم: اسماعیلیان (دارالتفسیر)، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. محقق داماد، سید مصطفی. مباحثی از اصول فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۳۲. مسعودی، عبدالهادی. روش فهم حدیث. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. مسلم، ابن حجاج قشیری نیشابوری. الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم. بیروت: دارالمعرفة.
۳۴. مشکینی، علی. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: دفتر نشر الهادی، ۱۴۲۸ ق.
۳۵. مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ ق.
۳۶. معارف، مجید. شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند). تهران: نیا، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. معرفت، محمد هادی. التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۲۸ ق.
۳۸. منتظری، حسینعلی. نهاية الاصول. قم: القدس.
۳۹. نسائی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعيب. السنن الكبرى. تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری و سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۴۰. نیشابوری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله. کتاب معرفة علوم الحديث. تصحیح و تعلیق و تحقیق: سید معظم حسین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۷ ق.